

معرفی چند شعر عاشورایی اثر محبوبه بزم آرا

شوری به اشک می دهد آوای یاحسین (ع)



شاعر و پژوهشگر خراسانی

محبوبه بزم آرا از شاعران پیشکسوت خراسانی است که اشعار مذهبی و عاشورایی در خوری در کارنامه ادبی خویش دارد. از این شاعر تاکنون مجموعه آثاری در قالب شعر چون؛ «آواز در باران»، «در مسیر باد پرسه می زیم»، «مجموعه ای مشترک در باره بازنویسی داستان های مثنوی برای کودکان با نام «شکر خانه» چاپ و منتشر شده است.

ارادت و اعتقاد بزم آرا به ائمه اطهار (ع) در شعر مذهبی و نمونه هایی از شعر عاشورایی، از بزم آرا همچنین در اشعار عاشورایی خود به توصیف احوال اغلب شخصیت های عاشورایی، از جمله امام حسین (ع)، حضرت زینب (س) و حضرت ابوالفضل (ع)، پرداخته است که نمونه هایی از این اشعار در قالب غزل موجود است. او در این اشعار به همراهی حضرت زینب (س)، با امام حسین (ع) و نیز دلاوری های حضرت ابوالفضل (ع) در جریان واقعه عاشورا، اشاره دارد و با بیانی عاطفی و تأثیرگذار این حماسه افرینی های نیک و خجسته را به شعر می کشد.

چند غزل عاشورایی این شاعر را مرور می کنیم:

شوری به اشک می دهد آوای یاحسین

امشب شب دعا، شب پرواز تاحسین

امشب که میهمان گل و نور می کند

لب تشنگان خیمه خورشید را حسین

نجوای زینب ست در آشوب اشک ها

با پاره های آن تن تبدار یا حسین

می گفت نیزه ها مگر از یاد برده اند

جاری ست در وجود تو خون خدا، حسین

این سو کبود می شود از درد، گونه ها

آن سوی دشت تر سیم اسب ها حسین

این سو کبوتران حرم، تشنه و اسیر

آن سو دواغ زینب بی یار، یا حسین

فردا، خراب خطبه تقدیر کوفه ها

فردا، شکوه جاری فریادها، حسین

فردا که روح تازه به پرواز می دهند

پروانه های سوخته در کربلا، حسین

از غربت اذان ابا الفضل

انگار شور نام حسین است

می جوشد از زبان ابا الفضل

گهواره شیی پُر تشویش

آغوش کپکشان ابا الفضل

بار هزار و یک غم سنگین

پر می کشند اهل قبیله

کل می کشند مردم کوفه

در کوچه های جان ابا الفضل

نجوای آب و یک لب تشنه ست

پایان امتحان ابا الفضل

خورشید روی خاک، زمین غرق خون و دود

زنجیر و تازیانه، سروشانه ای کبود

این سوی دشت آب در آشوب و التهاب

تصوریر ما را به تماشا نشسته بود

آن سوا سیر و زخمی باران نیزه ها

باغی که چشم داشت به آوای رود

زینب، شهید اشک، کنار سر حسین

گرد و غبار از رخ خورشیدی زدود

ناگاه دست، روشنی از سمت آسمان

برشانه اش ترانه امید را سرود

کاغذ هست، اما گران است!

ناشران مشهدی می گویند افزایش قیمت در حوزه نشر کار را سخت تر از قبل کرده است



کاغذ یکی از اقلام است. قیمت کارگرو کارهای حاشیه نشر و خیلی چیزهای دیگر چه می شود؟

نصیرزاده می گوید تعداد هزار ناشر در استان خراسان رضوی پروانه نشر دارند: «طبیعتاً اما راهای جزئی تر و دقیق تر در باره فعالیت ناشران را باید از اداره کل ارشاد بگیرید، اما تاجایی که من می دانم از این تعداد تقریباً چهل درصد فعال بودند که در حال حاضر بین پانزده تا بیست درصد از آن ها فعالیت می کنند، البته ما در حوزه انتشار کتاب های کمک درسی ناشرانی خوبی در سطح استانی داریم. علاوه بر حوزه ناشران دفاع مقدس نشر «ستاره ها» در کشور شناخته شده است. در حوزه کتاب های تخصصی نشر «جهاد دانشگاهی» یا ناشر دولتی مثل «به نشر» و نشر خصوصی مثل «مؤسسه مطالعات راهبردی» از ناشران تراز اول ما محسوب می شوند. به هر حال طبق قانون وزارت ارشاد هر نشر برای تمدید فعالیتش باید در سال چهار عنوان کتاب منتشر کند. هر چند برخی از ناشران اگر یک کتاب هم منتشر کنیم باز هم مشغول به فعالیت هستند.

پارچه ای که یا بر شانه حمل می شده یا به کمر می بسته اند. درست از همین منظر، مندیل در بسیاری از متون تاریخی با «لنگ و فوطه» (که معمولاً اشاره به جزئی از ملزومات حمام رفتن و خشک کردن تن بیدن دارد.) برابر دانسته شده و همین «لنگ و فوطه» است که بعدها «لنگه» هم خوانده شده است و می دانیم که در مناطق شرقی خراسان، از تربت جام تا هرات، به مندیل، «لنگه» هم می گویند. این جستار کوتاه را با فرازی از شعر «خوان هشتم» حضرت مهدی اخوان ثالث به پایان می برم که شعرش به حق میراث دار فرهنگ کهن خراسان زمین است، بر سرش، نقال بسته باز بیاترین هنجار به سپیدی چون پر قو، ململین دستار بسته چونان روستایان خراسانی باستانگان یادگار از روزهای خوب پارینه یک سرش چون تاج بر تارک یک سرش ازاد شکراویزی حمایل کرده بر سینه ...



سال ۱۳۵۶ از سوی مؤسسه انتشارات امیرکبیر منتشر شد. «دانه زیر برف»، سومین زمانی است که اینیاتسیو سیلونه، در دوران تبعیدش در سوئیس، نوشت که دو رمان دیگر یعنی، فونتاما را، «و نان و شراب»، را کامل کرد. چاپ اول این رمان با ترجمه مهدی سحابی در سال ۱۳۶۱ از سوی انتشارات امیرکبیر منتشر شد. «خروج اضطراری»، کتاب دیگری از این نویسنده است که مهدی سحابی به فارسی برگرداند و سال ۱۳۶۸ انتشارات الفیا منتشر کرد. این کتاب را اکنون نشر ماهی عرضه می کند. «مکتب دیکتاتورها»، را هم مهدی سحابی ترجمه کرد که با ر نخست در سال ۱۳۶۳ از سوی نشر نو منتشر شد. این اثر از سال ۱۳۸۸ توسط نشر ماهی به بازار می آید. پی نوشت: برای نوشتن این مطلب از سخنرانی های شب، اینیاتسیو سیلونه، که به همت مجله فرهنگی هنری بخارا برگزار شده و همچنین مقدمه های مهدی سحابی بر ترجمه هایش استفاده شده است.

تجییری نکرده، ولی قیمت کاغذ افزایش پیدا کرده است! طوری که انگار دیگر تولید خیلی از کتاب ها برای ناشر بین خصوصی توجیهی ندارد. از طرفی، این موضوع فقط به قیمت کاغذ بر نمی گردد، به عنوان مثال ما هر بار که کتابی را صحافی می کنیم متوجه می شویم قیمت چسب صحافی با شیب تندی بالاتر می رود. طوری که می توانم بگویم این شیب افزایش قیمت

کاغذ از شیب افزایش دلار هم بیشتر شده است. این باعث می شود من ناشر قدرت ریسک پذیری ام کم شود و دیگر مثل سابق نتوانم هر سال با دست پر کتاب منتشر کنم.»

همه ارکان نشر کتاب

گران تر شده اند مهدی نصیرزاده مدیرعامل

شرکت تعاونی اتحادیه ناشران خراسان رضوی، هم می گویند نه فقط کاغذ که همه ارکان نشر گران شده است: « کاغذ به نسبت پارسال گران تر شده است. چاپ و زنگ و مقوا هم گران شده؛ جلد کتاب که خودش افزایش زیادی داشته است. باید

«تگ»، معتقد است قیمت تولید یک اثر طوری بالا رفته است که دیگر چاپ کتاب بسیار سخت شده است و توجیه اقتصادی ندارد: «راستش باید بگویم خبری از کاغذ دولتی نیست، اما کاغذ آزاد همیشه هست، ولی قیمتش به طور غیر باوری بالا رفته است. مثل هر جنس دیگری شما در بازار آزاد شاید به راحتی آن را پیدا کنید، باید چند برابر بابتش پول بدهید. در واقع، برای

تهیه کاغذ آزاد هیچ مشکلی به جز پول نداشته ام، قدسی در ادامه به اخبار احتکار کاغذ و دستگیری یکی از محکمران در این حوزه اشاره می کند و می گوید: «یادم است چند ماه پیش خبر کشف محموله چند هزار تنی کاغذ منتشر شد، ولی نفهمیدم بعدش چه اتفاقی برای آن کاغذ ها افتاده است. راستش امیدوار بودیم با کشف آن محموله کمی از مشکلات بازار نشر رفع شود. ولی به امثال ما چیزی نرسید. «این ناشر اظهار می کند: «ما هر بار که می خواهیم کاغذ بخیریم نگاه می کنیم و می بینیم شاید قیمت دلار

دستارهای خراسانی، از آن دست البسه ای است که سیطره فرهنگ مرکزی، هنوز نتوانسته آن را از بین ببرد، اگر چه رواج این دستارها هم به ویژه در دهه های اخیر، کم و کمتر شده است و حالا بیشتر در مناطق روستایی و در میان کهن سالان می توان از آن ها سراغ گرفت. پیش از این اما استفاده از دستار در میان مردهای خراسانی عمومیت داشته است، همچنان که می دانیم از قدیم رسم بوده مردها در کوچه و خیابان (و حتی در خانه) سرپوشی به سر داشته باشند و سر برهنه بودن و سر برهنه بیرون آمدن، ناپسند بوده است.

دستارهای خراسانی ریشه ای باستانی دارد، چنان که گفته می شود در نقش برجسته های تخت جمشید، در پل غربی کاخ داریوش، هم نقش شده است. بماند که در شاهنامه هم، بارها به دستار به عنوان جزئی از پوشش مردها اشاره شده است؛ چنان که «اسفندیار» هم هنگامی که می خواهد پیکر بی جان برادرش «فرشیدورد» را به خاک بسپارد،

دستارهای خراسانی ریشه ای باستانی دارد، چنان که گفته می شود در نقش برجسته های تخت جمشید، در پل غربی کاخ داریوش، هم نقش شده است.

بماند که در شاهنامه هم، بارها به دستار به عنوان جزئی از پوشش مردها اشاره شده است؛ چنان که «اسفندیار» هم هنگامی که می خواهد پیکر بی جان برادرش «فرشیدورد» را به خاک بسپارد،

یک بند کاغذ تحریر ۷۰ گرم

۵۰ درصد در حال حاضر ۹۶

هزار تومان قیمت دارد که در

مقایسه با هفته گذشته ۲۰۰

هزار تومان افزایش قیمت

داشته است

جستاری در دستارهای خراسانی

گشته مندیل هایدل به کلاه

شده نان شان سفید و قلب سیاه ...

از مشهد تا تربت جام و تا پیاد و بیرجند و سرخس و ...، مندیل، سرپوش آشنای مردان بوده است؛ و بستنش بسته به حال و روز، آدابی داشته و ترتیبی، سرپوشی که همچنان که می توانسته سر را از هرم تابش آفتاب بر هاند، می توانسته در باد های پرگرد و غبار، تمام سر و صورت را هم بپوشاند، نیز می توانسته حوله دست و صورت هم باشد.

اساساً آنچه در قدیم مندیل خوانده می شد، بیشتر اشاره به دستمالی داشته است که عموماً مردها در این خطه، همراه داشته و به وقت ضرورت، دست و صورتشان را با آن خشک می کرده اند،



روزنامه نگار حسن احمدی فرد

او را با دستارش، کفن می کند. زها مون بیامد به کوه بلند برادرش بسته بر اسپ سمند همی گفت کا کتون چه سازم ترا یکی دخمه چون بر فرازم ترا نه چیزست یا من نه سیم و نه زر نه خشت و نه آب و نه دیوار گر به زیر درختی که بدسایه دار نهادش بدان جایگاه نامدار بر اهیخت خفتان جنگ از تنش کفن کرد دستار و پیراهنش ...

در روزگاران معاصر اما دستار، نام دیگری به خود گرفته و «مندیل» خوانده می شود. مرحوم ملک الشعرای بهار در کتاب «کارنامه زندان» بارها به مندیل هم اشاره می کند،

دستارهای خراسانی، از آن دست البسه ای است که سیطره فرهنگ مرکزی، هنوز نتوانسته آن را از بین ببرد، اگر چه رواج این دستارها هم به ویژه در دهه های اخیر، کم و کمتر شده است و حالا بیشتر در مناطق روستایی و در میان کهن سالان می توان از آن ها سراغ گرفت. پیش از این اما استفاده از دستار در میان مردهای خراسانی عمومیت داشته است، همچنان که می دانیم از قدیم رسم بوده مردها در کوچه و خیابان (و حتی در خانه) سرپوشی به سر داشته باشند و سر برهنه بودن و سر برهنه بیرون آمدن، ناپسند بوده است.

دستارهای خراسانی ریشه ای باستانی دارد، چنان که گفته می شود در نقش برجسته های تخت جمشید، در پل غربی کاخ داریوش، هم نقش شده است. بماند که در شاهنامه هم، بارها به دستار به عنوان جزئی از پوشش مردها اشاره شده است؛ چنان که «اسفندیار» هم هنگامی که می خواهد پیکر بی جان برادرش «فرشیدورد» را به خاک بسپارد،

مروری بر زندگی و آثار به فارسی ترجمه شده اینیاتسیو سیلونه

یک ایتالیایی خوش اقبال در ایران

آنان را متهم می کرد که به جای تمرکز بر بی عدالتی های عظیم، جرایم کفر ندیده و فقر طایقات رنج کشیده بر جزئیات حاشیه ای تمرکز یافته اند. او اقاییت سال ۱۹۴۸ از سیاست کناره گرفت و در مقاله ای با عنوان انتقاد از خود نوشت: «کشمکش های این سال های پس از جنگ به بدگمانی من به حزب های سیاسی دامن زده و بر اعتقادم به آزادگی افزوده است.» او سال ۱۹۷۸ پس از یک زندگی با پستی و بلندی زیاد، فرارها و پناهندگی ها، دل بستن و دل بریدن از سیاست، مذهبی بودن و انزجار از عملکرد کلیسا و بسیار نوشتن، از دنیا رفت.

از قاضی تا سحابی

سیلونه، نویسنده خوش اقبالی در ایران بود، زیرا مهم ترین آثارش را خوش نام ترین مترجمان به فارسی برگردانند. کسانی چون محمدقاضی، مهدی سحابی، بهمن فرزانه و منوچهر آتش.

محمدقاضی اولین کسی بود که زمانی از این نویسنده نامدار ایتالیایی را به فارسی زبانان عرضه کرد، «نان و شراب»، نخستین کتابی است که از سیلونه به فارسی ترجمه شده است. چاپ اول این رمان در زبان فارسی را انتشارات روزنامه اطلاعات در قطع جیبی در سال ۱۳۴۵ منتشر کرد. منوچهر آتشی که بیشتر به شاعری

عروچی



زمانی و در چند سال می تواند نیاز کاغذ کشور را دست کم تسهیل کند. گفته می شود کارخانه کاغذسازی به جنگل های ایران آسیب وارد نخواهد کرد و از راه جنگل های دست کاشت یا باز یافت کاغذ، به تولید کاغذ داخلی اقدام خواهد شد. ناشران مشهدی و خصوصی هم سال هاست با مکافات تأمین پول کاغذ از بازار آزاد دست و پنجه نرم می کنند. کاغذی که تقریباً هیچ وقت قیمت ثابت و نزول نداشته و اغلب در حال افزایش بوده است. با این حساب چگونه می شد از ناشران انتظار داشت هر سال کتاب های متنوعی منتشر کنند یا برای ادامه کار رمقی داشته باشند. از آن طرف، چند روز پیش معاون امور فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی خبری مسرت بخش را به رسانه داده و گفته است طی سال گذشته در ایران ۱۱۱ هزار عنوان کتاب منتشر شده و میانگین شمارگان ۱۰۲۰ نسخه بوده است و ایران در این حوزه در جایگاه پنجم دنیا قرار دارد. البته یاسر احمدوند به این موضوع اشاره نکرده است که آیا تیراژ کتاب هادر کشور واقعی است یا نه؟ شهرآرادر روزهای آتی سلسله گزارش های تکمیلی در باره قیمت کاغذ و وضعیت ناشران منتشر خواهد کرد.

● قیمت کتاب حداقل دو برابر شده است خلیل حسینی، مدیر انتشارات «محقق»، و از ناشران پرکار این سال های مشهد، می گوید ناشران دیگر مثل قبل رغبتی به انتشار کتاب ندارند؛ یکی از جنبه های مهم افزایش قیمت کاغذ را می توانید روی قیمت پشت جلد کتاب ها و به همان میزان روی فروش ببینید. از ما می پرسید کاغذ هست؟ بله هست. می روی چاپخانه و برای یک دوره هزارنسخه ای یا کمتر قیمت می گیری و می بینی کتابی حدود دویست صفحه ای که در روزگاری نه چندان دور بین سی و پنج تا چهل هزار تومان قیمت داشت حالا باید نود و پنج هزار تومان قیمت بخورد. برای همین ناشرها راغب نیستند. طبیعی است که مخاطب پاسبی می کشد. بله! کاغذ هست. ولی قیمتش گران است،

● قیمت کاغذ از دلار هم بیشتر افزایش پیدا می کند!

۹۰ درصد کاغذ مورد نیاز کشور از طریق واردات تأمین می شود و این یعنی نرخ ارز و مسائل خارجی از عوامل تأثیرگذار بر قیمت کاغذ است. در نتیجه، نمی توان تحریم ها و افزایش قیمت ارز را نادیده گرفت. عایس قدسی، مدیر انتشارات «سپیده باوران» و

یادداشت

مصطفی خادم

یاد بود

اینیاتسیو سیلونه، یک نویسنده سیاسی تمام عیار بود. داستان های او در زادگاهش در استان محروم ابروتزیو در ایتالیا می گذرد. از جایی

که در کودکی می توانست از پنجره خانه، آنچه در بیرون اتفاق می افتد را ببیند، اما داستان های او مانند هر نویسنده کا ربلد دیگری در جغرافیایی محدود محصور نمی ماند و وضعیتی انسانی و جهان شمول را شرح می دهد. اینیاتسیو سیلونه روز اول ماه مه ۱۹۰۰ در دهکده کوچکی به دنیا آمد. در پانزده سالگی پدر و مادرش را در اثر زلزله از دست داد و چند سال بعد سال ۱۹۲۱ به عنوان نماینده جوانان سوسیالیست در تأسیس حزب کمونیست ایتالیا شرکت کرد و زندگی اش به طور جدی با سیاست گره خورد. سال ۱۹۲۷ به مسکوفت و آنجا دید به استالین و حزب کمونیست بدبین شد و عاقت سال ۱۹۳۰ از حزب کمونیست ایتالیا ر ا ترک کرد. اما به فعالیت های ضدفاشیستی خود ادامه داد. سیلونه خود باورهای مذهبی سفت و سختی داشت. اما دیدگاه خوبی نسبت به روحانیون کاتولیک دوره خویش نداشت و

فرهنگ و ادبیات